

دیگر از زندگی بدون گناه که در مسیحیت صحبت می شد خسته شده بودم .

خودتان را معرفی کنید ؟

من گادفری ، 25 ساله هستم از آفریقا جنوبی ، شهر کرومن

از شهرتان برای ما بگوید .

کرومن آب هوای خوبی دارد و مثل بیشتر جاها دارای چهار فصل است . بیشتر مسیحی اند از کلیساهای لندن و کمی هم مسلمان . اجداد پدری ام از کلیسای انگلستان اند و مادری ام از کلیسای آمریکا. دو تا دین مختلف تحت عنوان واحد مسیحیت .

این ایجاد اختلاف نمی کرد؟

مادرم به اسم کلیسای آمریکا بزرگ شده اما طبق اجباری که در ازدواج است ، ایشان به دین پدرم در آمد. بیشتر اوقات خوب بودیم اما سوء تفاهم هایی که پیش آمد باعث شد در چهارده سالگی من ، از هم جدا شوند. بعد از آن دو تا از خواهر برادر انم توسط دادگاه به مادرم داده شدند . من نیز با پدرم زندگی می کردم.

آقای گادفری ، نوجوانی شما چگونه گذشت ؟

خیلی سخت بود . اما کسانی مثل معلم ها من را کتاب خوان بار آوردند تا مادرم به من افتخار کند.

مادر را بیشتر دوست دارید یا پدر ؟

مادرم را بیشتر دوست دارم اما طبق آموزه های اسلام ، پدرم را نیز بخشیدم.

آیا پدر شما استبدادی عمل می کرد ؟

در سال 1998 ، حدود هفت یا هشت سال سن داشتم که پدرم در معدن کار می کرد و مادرم خانه دار بود. در ماه دسامبر که تولد حضرت مسیح (ع) است بچه ها انتظار هدیه از پدر داشتند ولی پدر دست خالی آمد . وقتی مادرم او را مورد سوال قرار داد ، پدرم خشمگین شد طوری که من او را با جارو زدم . پدرم نیز من را از یقه بلند کرد و روی مادرم انداخت .

طبق آموزه های دینی والدین شما ، آیا رفتار محبت آمیز وجود نداشت ؟

اول همینگونه که شما می گوئید بود . اما بعد از اینکه من و برادرم شروع به رشد کردیم قضیه فرق کرد. پدرم کسی بود که زبان و قلبش با هم فرق می کرد.

وقتی که آن حادثه را مرور می کنید آیا از برخوردی که با پدر داشتید پشیمان نیستید؟

من داشتم از مادرم دفاع می کردم . ما انتظار هدیه داشتیم و مادر به خاطر همین سوال از پدر کتک خورد.

مسلمان شدن تان را به چه کسی در میان گذاشتید ؟

برادر کوچکترم . چون اول او بود که با آقای مبارک آشنا شده بود . من فقط دو سال با او اختلاف دارم و باهم خیلی رفیق هستیم . دیگر از زندگی بدون گناه که در مسیحیت صحبت می شد خسته شده بودم . یکشنبه ها صبح در کلیسا چیزی می گفتند اما یک ساعت بعد کار دیگری می کردند .

پدر و مادر تان چطور؟

مادرم مخالفتی با اسلام نداشت . برادر کوچکترم نیز یک ماه بعد از من به اسلام گروید . سال گذشته از بچه خواهرم شنیدم که پدرم لباس های بلند مسلمانان را می پوشد .